

سنفونی روحانی

به قلم

آندره ژید

ترجمه

فریده مهدوی دامغانی

جایزه بین‌المللی ترجمه منسلجه ۲۰۰۳ از ایتالیا

نشان افتخار طلای ۲۰۰۳ از شهر راونا و ۲۰۰۴ از شهر فلورانس

شهروند افتخاری راونا در سال ۲۰۰۵

نشر ذهن‌آویز

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: ژید، آندره ۱۹۵۱ - ۱۸۶۹ م. **GIDE, ANDRE**
 عنوان و نام پدیدآور: ستفونی روحانی / اثری از آندره ژید؛ ترجمه فریده مهدوی دامغانی.
 مشخصات نشر: تهران: ذهن آویز، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
 شابک: 978-600-118-179-5
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: **La Symphonie Pastorale.**
 موضوع: داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
 شناسه افزوده: مهدوی دامغانی، فریده، ۱۳۴۲ -، مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴۱۹ ی / PQ ۲۶۲۱
 رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۱۵۷۳



این کتاب ترجمه‌ای است از:

La Symphonie Pastorale

Andre Gide

Librairie GALLIMARD 1925

آماده‌سازی و اجرا: پژمان آرایش

اجرای جلد: علی تیموری

مدیر تولید: عماد درناپی

چاپ قبلی، نشر تیر / چاپ اول، انتشارات ذهن آویز ۱۳۹۳ م

با همکاری نشر تیر

شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۰۰۰

حق چاپ برای نشر ذهن آویز محفوظ است

لیتوگرافی: صحیفه نور / چاپ: کاج

صحافی: گسترش ۷۷۳۴۹۴۶۴

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

تلفن و دورنگار: ۷۷۳۵۴۱۰۵

آدرس اینترنتی: www.gbook.ir

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

تقدیم به خانواده مهربانم

«... حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که تمام آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست! و نیز حمد و سپاس برای اوست در سرای آخرت، و او حکیم و آگاه است! آن چه در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن بر می‌آید، می‌داند، و همچنین آن چه از آسمان نازل می‌شود، و آن چه بر آن بالا می‌رود! او مهربان و آمرزنده است...»

سوره مبارکه سبا - آیات ۲ - ۱

سخنی کوتاه با خواننده عزیز و گرامی

این کتاب، سال‌ها پیش با عنوان « آهنگ روستایی » در میهن عزیزمان چاپ و منتشر شده است. اما این کمترین، آن را با اجازه بزرگان ترجمه در ایران، به « سنفونی روحانی » ترجمه کرده است. علت آن را هم اینک توضیح می‌دهم تا هرگونه شبهه‌ای از میان رود. حقیقت این است که عنوان این کتاب آندره ژید، همواره از معنایی متناقض و دویپلو برخوردار بوده است، و حتی خوانندگان فرانسوی آن نیز، دقیقاً نمی‌دانند آن را به چه شکل، تعبیر کنند. آندره ژید، عنوان فرانسوی آن را به شکل :

LA SYMPHONIE PASTORALE آورده است. « پَسْتِرل » در زبان فرانسه، از واژه « پاستور » (یا به تلفظ فرانسوی : پَسْتِر) گرفته شده، و به معنای پدر روحانی در آیین پروتستان است. برای روحانیان آیین کاتولیک، از PRÊTRE استفاده می‌شود، و برای آیین پروتستان از PASTEUR، تا فرق این دو، به خوبی مشخص و معلوم گردد. بنابراین، صفت پَسْتِرل به معنای هر چیزی است که مربوط به روحانیان پروتستان باشد. در واقع می‌توان آن را به روحانی، معنوی، کشیشی و مذهبی ترجمه کرد. به همان اندازه در وهله بعدی، این واژه به چوپانی، شبانی و در نهایت روستایی نیز معنا می‌شود. زیرا ریشه اصلی این واژه از لاتین PASCERE به معنای چرا کردن آمده است؛ و از آن جا که در آیین مسیحیت، هر روحانی، به پیروی از حضرت عیسی مسیح (ع) که چوپان بودند و خود را به عنوان گله‌دار و شبان ارواح بشری (گوسفندان خویش) در نظر می‌پنداشتند، مسئولیت راهبری و هدایت گله بشری را بر عهده دارد، از این رو، به شبانی و نهایتاً روستایی نیز اطلاق می‌شود. اما به نظر بنده، در این جا، صحیح تر می‌نماید که از واژه روحانی استفاده شود تا از روستایی، زیرا داستان مربوط به پدری روحانی از فرقه پروتستان است که دل درگرو عشقی نامتعارف می‌سپارد... مترجم

مقدمه...

آندره ژید در ۲۲ نوامبر ۱۸۶۹ در پاریس به دنیا آمد، و در سال ۱۹۵۱ در همان شهر بدرود حیات گفت. در سال ۱۹۴۷، برندهٔ جایزهٔ نوبل شد. در همهٔ آثار این نویسندهٔ بزرگ، سخن از آزادی، صمیمیت، صداقت و وسوسهٔ پذیرش هر نوع تعهد است... در واقع، شاید بتوان او را به عنوان یکی از نویسندگان اومنیست به سبک مدرن شناسایی کرد، که قادر گشت و وضوح موجود در هوش و شعور بشری را با طراوت و شادابی موجود در غرایز بشری، آشتی دهد.

مردی که همواره کوشید بیشتر یک هنرمند باشد تا یک نویسنده، و بیشتر خالق اثری خلاق باشد تا بتواند جایگاهی در جهان ادبیات برای خود بگشاید. جایگاهی که با حضور قدر تمند خویش، آن را به شدت مختل ساخت! مردی که کوشید همواره از طریق داستان، احساسات باطنی خود را بیان کند. او مانند هر هنرمند دیگری، دنیایی از برای خود خلق کرد که تنها به خود او تعلق داشت و بس. دنیایی که نه تنها خود را به او تحمیل نکرد، بلکه آزادانه از سوی خود ژید برگزیده شد، تا او نیز به سهم خویش، آن را به خوانندگانش معرفی کند: دنیایی آکنده از شور و هیجان، جذی و همزمان بسیار احساساتی، که گاه تا سرحد رقت‌انگیز پیش می‌رفت! دنیایی از بازی و نمایش که بر روی کنایه‌های عجیبی بنا شده، و در فضایی از تعهدات اخلاقی ریشه گرفته بود. دنیایی با ستون‌هایی از صراحت لهجه، صداقت، وضوح اندیشه و راستی... دنیایی که طیف جالب و بسیار غنی رفتارهای بشری به دقت به تصویر کشیده شده، و پیچیدگی رفتارهای انسان در برابر هستی، با صداقت تام، ابراز شده است.

آندره ژید، به معنای واقعی کلمه، یک رمان‌نویس نیست، بویژه آن‌گونه که ما نویسندگان بزرگی همچون استاندل، بلزک، دیکنز و یا داستایفسکی را این‌گونه در نظر می‌پنداریم. او خود، تنها به نوشتن یک رمان، اقرار کرده است

که آن نیز هیچ چیز مگر «مآئده‌های زمینی» نیست. کتاب‌های دیگرش مانند «سفنونی روحانی»، «ایزابل»، «در تنگ»، «زیرزمین‌های واتیکان»، «سکه‌سازان»، «رُبر»، «ژئوپه»، «بی‌وجدان» را هرگز این‌گونه در نظر نپنداشته است... هر چند باید اقرار کرد که نیروی خلاق و قوهٔ تخیل نویسنده، کوچک‌ترین سهم را از برای خود برگزیده، و همه چیز به شفافیت مطلق تغییر ماهیت داده است! بر خلاف سایر نویسندگان بزرگ دنیا، که ما را به دام می‌افکنند، ما را از دنیای روزمره‌مان بیرون می‌کشند، ما را مسحور خود می‌سازند، ما را مجذوب می‌کنند، آندره ژید، از انجام دادن چنین ترفندهایی بیزار، و بر این پندار به سر می‌برد که نیاستی با چنین شیوه‌هایی، خواننده را به سوی خود جلب کرد. قدرت‌گیری او، از جایی دیگر نشأت می‌گیرد: او از سرمایه‌گذاری مطمئن با ذهن و جان خواننده ممانعت می‌کند، و تنها خواهان واکنش او است، و به راستی نویسندگان بسیار معدودی در جهان هستند که تا این اندازه به خوانندگان خود اعتماد کرده باشند!

او از توصیف‌های زیاد در نوشته‌هایش خودداری می‌ورزد، از صحنه‌های طبیعی چندان استفاده نمی‌برد، از ایجاد رنگ و بوی محلی ممانعت می‌کند، و همه چیز از ماهیتی بسیار ساده برخوردار است. بیشتر دوست دارد از باغ و مرداب و دشت‌هایی که بیشتر در شمال فرانسه واقع هستند، و نیز از دره‌های سرسبز سرزمین سوئیس و صحرای خشک و لم‌بزرع آفریقا سخن بگوید.

به همان اندازه، شخصیت‌های اصلی داستان، چندان هم در خاطره‌ها باقی نمی‌مانند، و پس از پایان رمان، وظیفهٔ خود را به خوبی به انتها رسانده‌اند و خواننده هیچ کاری با آنها ندارد. به همان اندازه، پاستور (یا پدر روحانی پروتستان) در داستان «سفنونی روحانی»، تنها در مدتی که داستان ادامه دارد، برای ما موجودیت دارد: در مدتی که ما نیز به همراه او، مشغول تجربه کردن درگیری‌ها و تضادهای باطنی او هستیم... آن هنگام که ترکش می‌کنیم، مسیر خود را از نظر ما، در زندگانی پیموده و به پایان رسانده است.

دیگر هیچ چیز تازه‌ای در وجود او نیست که خواننده مایل باشد بداند و یا نسبت به آن، همچنان تشنه و کنجکاو باقی مانده باشد.

از این رو است که ژید، هرگز نخواست به یک رمان نویس، معروف شود. سلیقه او، و اصول زیبایی‌شناسی هنری‌اش، و شاید حتی روحیه‌ای که از بدو تولد صاحب آن شده بود، او را خواهان قدم نهادن در این مسیر، نیافتند. عشق و احترام تحسین‌آمیز ژید، پیوسته به سوی نویسندگان و شاعران بزرگی همچون ویرژیل، مادام دولافایت، بُدلیر، رَمبو، لُفرگ، فلوبر، داستایفسکی و گوته می‌رود. به همان اندازه، به مَن تنی، پَسکل، و رَسین عشق می‌ورزد. بَلزک را با نگاهی بسیار سرد، تحسین می‌کند. در مصاحبه‌ای که در سال ۱۹۱۳ از او صورت می‌گیرد، کتاب‌های مورد علاقه‌اش در دنیا، عبارتند از: «شاهزاده خانم کلو»، «روابط خطرناک»، «صومعه پارم»، «دُمینیک»، «مادام بُواری» و «ژرمینل».

به هر حال، در محیط هنری و ادبی دوران جوانی ژید در پاریس، در جایی که شاعر معروف اواخر قرن نوزدهم فرانسه: مَلرْمه^۲ غوغایی به راه انداخته بود، هر نوع رمان و رمان نویسی، با دیده بدی در نظر گرفته می‌شد. به جای رمان‌نویسان، شاعران جایگاه اصلی را اشغال کرده بودند: کسانی همچون رَمبو، وِرن، بُدلر و اَپلینر... به همین دلیل است که ژید، کتاب «دفتر خاطرات آندره والتر» را می‌آفریند، و پس از آن «اشعار آندره والتر» را منتشر می‌کند. این به آن دلیل است که او تا مدّت‌های مدید، خود را بیشتر به عنوان یک شاعر در نظر می‌پنداشت، هر چند به نوشتن آثار مشهور می‌پرداخت. به نظر او هنر شاعری، همانا هنر ناب است، در حالی که رمان، صرفاً شیوه‌ای برای بیان احساسات باطنی است...

برای او، رنج بردن برای هنر، و مغلوب شدن از سوی هنر، دست یافتن به

۱- این کتاب به زودی از سوی همین مؤسسه چاپ و منتشر می‌شود.

هماهنگی، و مبذل شدن به یک هنرمند واقعی، درست مانند بزرگانی همچون هُمر، ویرژیل، گوته و بُدلر است...! در واقع، ژید در تمام طول عمر، اسیر مسئله بسیار مهم «پاکی و طهارت روح از نظر اخلاقی» باقی ماند... تا حدی که سرانجام، به این نتیجه گیری عجیب دست می یابد که عشق، همواره باید جدای از لذت جسمانی بر جای بماند. او همواره خود را به عنوان «کودکی سالخورده» در نظر می پندارد، موجودی که همواره در حال دویدن است تا شاید دوران جوانی بسیار دردمند خود را به جنگ اندازد، و سپس با حالتی شیطانی، به زندگی با آن بپردازد... او خود را به عنوان هنرمندی در نظر می پندارد که وظیفه دارد حقیقت را «آشکار» سازد. حقایقی را که همواره در پس پشت «اشکال» پنهان مانده اند. او هر پدیده ای را به عنوان «نمادی از حقیقت» می پندارد، و وظیفه خود می داند که آن را کشف کند... این امر برای ژید، به معنای آشکار ساختن، هشدار دادن، تعلیم دادن، نگران کردن و معذب ساختن خواننده، در رویارویی با حقایقی انکارناپذیر است؛ و بدینسان است که دنیای ادبی، با ظهور او، موفق می شود به تولد اندیشه ای نو بپاخیزد. او خود در این باره می نویسد: «من کتابی را که با شکست مواجه شده باشد، کتابی می نامم که خواننده خود را بی تفاوت و دست ناخورده و عاری از هیچ گونه تأثیر بر جای نهاده باشد...» و بدتر از آن: «کتابی که نویسنده و خالق خود را بی تفاوت و دست ناخورده و عاری از هیچ گونه تأثیر بر جای نهاده باشد...» و شعار نهایی ژید، همواره در داستان ها این بوده است که: «به خوبی دریابیم کیستیم». و او با تمام وجود، کوشید به سوی این آزادی و رهایی بپرکشد، و آن را همواره به عنوان «وسوسه» یا «رو یایی» سحرآمیز در نظر پندارد که بر خلاف واقعیت، و چون تنگنایی است که زندگی روزمره به بشر امروزی ارائه کرده است...

در کتاب «پلود» (به معنای منطقه) می نویسد: «چنانچه می دانستم چه می کنی، به راحتی می توانستم تصوّر کنم به چه می اندیشی...» تا اندیشه و عمل، و نیز هنر و زندگی از «طبیعتی» یگانه برخوردار گردند... مریس ندو